

## انسان بکجامی رود

- « هدف مقاله ، گنجینه‌های موروث ،
- « رؤسای مذهب و تزلزل اعتقاد ، قطعه‌ای از »
- « گزارش فرانک دانشمند اتمی ، راسل ،
- « و تخطئه سیاستمداران جهان ، پس از »
- « بمب‌پدروژنی ماشین قیامت ، طرح »
- « حکومت جهانی یا طلایه ظهور و حکومت »
- « حق و روحانیت » .

عنوان مقاله ممکن است در بادی نظر هدف نویسنده را مشخص و روشن نسازد . بدینجهت سؤال فوق به معنی وسیعتری ذیلا مطرح می‌شود .

هر نوعی از انواع حقیقی که در کره خاک پدید آمده دارای آغاز و انجامی میباشد و از نقطه‌ای که مبداء وجود وی است بتدریج بسوی انجام خویش پیش می‌رود و مرحله‌های پربییج و خم یا مستقیم را یک یک مینماید و چنانچه مقدر باشد به آخرین مرحله که همان مرحله کمال مخصوص نوعی است لنگر می‌اندازد و بهمین دلیل هم مناسب است که

بجای مرحله ، منزل و موقف تعبیر شود .

این مطلبی است که هر يك از ما شبانه روز در انواع موجوده در طبیعت اعم از بیجان و جاندار مکرر در مکرر مشاهده کرده و میکنیم و بالضرورة همه ما می دانیم که تحقق رشد و کمال برای اشیاء طبیعی که تدریجاً صورت می پذیرد ، منوط بمقدمات و شرائطی است که آنها را برای پذیرفتن کمالات مهیا میسازند و احیاناً اگر این شرائط و اوساط ذی دخل ، تماماً یا بعضی از آنها مفقود شوند قوه ای در استکمال حتمی و ضروری خواهد بود ، و موجود مفروض ناقص از کار درمی آید و چنانچه بختش یار شد و همه مقدمات فراهم آید و موانع و آفات در مسیرش مزاحم نگردید بکمال ویژه نوعی خویش نائل آمده و موجودی کامل و تام در نوع خود می گردد .

يك بذر مثلاً يك دانه گندم که بالقوه دارای کمال خوشه گندم است یعنی استعداد خوشه شدن در نهاد آن می باشد ، برای رسیدن به مرحله خوشه و ابراز آن از کمون وجود خود ، مسبوق و محتاج بشرائط و مقدمات بسیاری است ظرف مساعد ، هوای مناسب ، زمین آماده و مستعد ، آب لازم ، مراقبت از آفات و موانع و مانند اینها که مقدمات شکوفائی استعداد دانه مورد مثال است همه باید دست بدست هم بدهند تا دانه یاد شده بارور گردد و اگر این تعبیر درباره نباتات درست باشد ، میتوان گفت بسعادت واقعی خود نائل آید .

انسان که کاملترین انواع طبیعت و عالی ترین مظهر حیات است مشمول همین سنت یعنی قانون تکامل تدریجی است ، کمالی که ویژه

نوع انسانی است چیست و سعادت حقیقی انسان چه می باشد و در این سیر تدریجی بکجا می رود ؟ .

این بودسؤالی که عنوان مقاله را تشکیل داده است .

گنجینه‌هایی که از تحقیقات فلاسفه و دانشمندان و اهل معرفت پارث نصیب ما گردیده ، روشن می کند که بشریت برای شناسائی آغاز و انجام خود کوششهای زیادی نموده و در شناخت مبدء سیر و پایان حرکت خویش رنجهای طاقت فرسایی را تحمل نموده است ولی از نتیجه این همه مساعی در این راه دشوار و پر نشیب و فراز ، جز اطلاعات ناچیزی در دست ندارد که آنهم سو کمندانه با هزاران اوها و خرافات آمیخته شده آن چنانکه تفکیک بین حق و باطل آن برای عموم غیر ممکن و برای طبقه دانشمندان و محقق بسیار دشوار است .

توأمانی این اطلاعات ناقص بخرافات و تناقضات ، بشریت را در پی جوئی از مبدء و منتهای خویش آن چنان دلسرد نموده که حتی برای کثیری اندیشه و تفکر در غایات هستی و نتایج کار گاه عظیم آفرینش همانند اندیشه و تفکر در امور سرایی و مطالب خرافی و غیر واقعی است و شاید بر اساس همین پندار پوچ است که معرفت بقوانین جهان بیرون از حوزه وجود بشر ، ضروری و حتمی در نظر دانشمندان تجربی جلوه نموده و برای تسخیر طبیعت و موجودات آن بدون دریغ مساعی جانگه را تحمل کرده و قربانیهای گرانبها با نهایت افتخار و گشاده دستی تقدیم میدارند ولی در شناسائی قواعد وجود خویش و نهایت سیر آن بی اعتناء و مسامحه کار بلکه مأیوس بنظر میرسند

مطمئنأعلت اساسی تزلزل و بی اعتنائی بشر نسبت به آینده و انجام سیرش رؤسای مذهبها و بالاخص ارباب کلیسامیباشند .

تناقضات قول و فعل رؤسای مذهب و آباء کلیسا که برای توجیه هوسات خود بکتابهای مذهبی تثبیت مینموده اند و متون و مضامین آنها راطوری تفسیر و بیان می کردند که اعمال پلید و اختلافات مفتضحانه آنان را موحود و خداپسندانه نشان دهد ، منشأ سوء ظن مردم آزاداندیش گردیده و میگردد .

رؤسای مذهبی که باستناد کتابهای مذهبی و مواریث مقدس ، مردم را پذیرفتن خوی تحقیر ارادی نفس ، و خلق خواری و ذلت دعوت می نمایند و عدم مقاومت در مقابل ستمگر را وظیفه شروع جلوه میدهند ، دلق و کلاشی را بعنوان تقوی و تواضع تعلیم می دهند و بر شرك و نفاق نام مقدس توحید و ایمان میگذارند .

رؤسای مذهبی که ترك دنیا ب مردم آموزند و خود با دار و دسته های غارتگرشان منابع سیم و زرهای اندوزند ، انواع و اقسام معاملات و شرکتهای مختلف حتی در عصر حاضر در شئون گوناگون سیاسی و اقتصادی بین المللی دخالت دارند و وجود مؤسسه نیرومند استعمار و استثمار را بر بمبانی کناهبای مقدس و بهشت فروشی و گناه بخشی تقدیس و تجلیل میکنند .

رؤسای مذهبی که برای خدمتگذاری بسرمايه داران و اینکـه بازرگانان و فقودالهای ثروتمند اروپائی بر بازارهای تجاری وزمینهای حاصلخیز در مشرق زمین دست بیابند ببهانه وظیفه پس گرفتن فلسطین

و آزاد کردن مقبره مسیح علیه السلام از دست مسلمانان جنگهای خونین صلیبی را برآه انداختند و صلیبها را با خون مسلمانان شستشودادند و آنهمه ننگ و رسوائی در تاریخ بشریت بجا گذاشتند و البته در ضمن این خدمت-گذاری از آب گل آلوده مقصود خود را صید کردند و منافع شخصی خود را بهترین حيله نامشروع تأمین نمودند.

زیرا از یک سو گسترش قدرت کلیسا بدینوسیله در شرق امکان پذیر گردید و از سوی دیگر مجاهداتی که باغوای کلیسا بعنوان انجام فریضه مقدس جهاد بمشرق زمین می رفتند املاک و اراضی خود را برسم امانت و ودیعه بر رؤساء مذهب که خود را بناحق امناء الله جلوه داده بودند می سپردند و معلوم بوده اکثر آن سربازان باقبال بی زوال این امناء الله بازگشتنی نبودند و بالتبجه زمینها و ثروت های آن لاوارثها بملکیت شرعی و عرفی این وارثهای نامشروع درمیآمد ...!

رؤسای مذهبی که بی شرمانه در تمام اعصار با توسعه علم و دانش بمبارزه برخاستند و معاکم تقنیش عقائد تأسیس نمودند و بیبانه انجام وظائف شرعی خود طبق آمار موجود بیش از سی و دوهزار تن دانشمند و دانش دوست را زنده زنده در آتش سوزاندند و صدها هزار انسان های بیگناه را بهمین بهانه کیفرها و شکنجهها دادند.

این رؤساء و امثال آنان در هرملتی و مذهبی که هستند همانهایی هستند که حد وجودی آنان را سیلوفه نویسنده معاصر ایتالیائی بارسا-ترین تعبیر بیان نموده :

«کشیشان مسیحی و میسیونهای مذهبی پول خردی هستند

که برای حسن جریان معاملات کلان دولت‌های سرمایه داری  
لازمند .

روشن است که اینگونه پیشوایان اعم از پیشوایان مذهب مسیحی  
و غیر مسیحی نه فقط رهنما نیستند بلکه تاراجگران و راهزنان خطرناکی  
میباشند که بدون هیچ اغراق و مبالغه فعالترین عمال شیطان در گمراهی  
و بدبختی بشریت بشمار میروند .

از طرف دیگر شرائط جدید زندگی و اختراعات و وسائل تخریبی  
خصوصاً از زمانی که پیشقراولان علم تجربی بر شکافتن هسته اتم موفق  
آمدند و آن‌را بعنوان اسلحه جنگ بکار بردند و قدرت تخریبی آن برای  
جهان‌بان روشن گردید و سپس بساختن بمب‌هیدروژنی دست یافتند و با  
آزمایش معلوم شد که این سلاح هسته‌ای هزاران بار مخرب‌تر از بمب  
اتمی است .

و اینک در اندیشه ساختن ماشین قیامت و سلاح شیمیائی و میکروبی  
هستند ، آن چنان بیم و وحشت برای نسل بشر پدید آورده که در هر  
لحظه انهدام نوع انسانی بلکه مطلق حیات را در کره خاک ممکن الوقوع  
ساخته است .

زیرا تأثیر و سوسه‌های شیطانی را در افکار و مشاعر سیاستمداران  
جهان در بهره برداری از این نیروی تخریبی بلکه جهان‌سوز را  
نمی‌توان انکار نمود ، برای شاهد این مدعا دو نمونه که ذیلانقل میشود  
کفایت می‌کند .

پرتواند راسل در کتاب « آیا بشر آینده‌ای هم دارد ؟ » چنین

می نویسد :

بیشتر دانشمندانی که در ساختن بمب اتمی شرکت داشتند عقیده مند بودند که این بمب نباید علیه ژاپنها که خود در آستانه شکست اند بکار رود این دانشمندان با حکومت امریکا تماس گرفتند و تقاضا کردند بجای آنکه از بمبهای اتمی بعنوان اسلحه جنگ استفاده شود وجود آنها را اعلام دارند و یکی از آنها را در صحرائی خالی از سکنه متعجب سازند و برای آینده نظارت بر انرژی اتمی را بمرجع بین المللی واگذارند .

هفت تن از برجسته ترین دانشمندان اتمی طرحی تهیه کردند که بنام گزارش فرانک مشهور است و در تاریخ ژوئن ۱۹۴۵ آن را تسلیم وزیر جنگ کردند . و این سندی بس گرانبها است و در آن دو اندیشی عمیقی مشهود است و اگر مورد استقبال سیاستمداران قرار می گرفت هیچک از دلواپسیها و بیم و امیدهای امروزی بوجود نمی آمد . در آن گزارش نوشته شده بود: «موفقیتی که در زمینه تکامل قدرت هسته ای نصیب ما شد چنان خطرات هولناک و دهشتباری را متضمن است که تمام اختراعات گذشته در مقایسه با آن نا چیز بشمار می آید» گزارش ادامه می یافت و نشان میداد که رازی وجود ندارد که مدتی مدید بتوان آن را مکتوم داشت و تردید نیست که روسیه هم در ظرف چند سال چنین بمب اتمی را خواهد ساخت و در واقع هم روسیه تقریباً چهار سال پس از واقعه هیروشیما موفق بساختن بمب اتم شد در این گزارش خطر مسابقه تسلیماتی باچنان عباراتی وصف شده است که سالهای پرازوحشت بعدی

صحت آن را تأیید کرد. گوش کنید :

«اگر موافقت بین‌المللی مؤثری سر نگیرد از فردای آن روز که ما نخستین نمایش اسلحه اتمی خود را آغاز کردیم مسابقه در راه مجهز شدن با اسلحه اتمی بوجهی شدید شروع خواهد شد از آن پس سه یا چهار سال طول میکشد تا ملت‌های دیگر بمرحله‌ای که امروز ما رسیده‌ایم برسند.»

سپس گزارش پیشنهادهائی جهت استقرار نظارت بین‌المللی بر اسلحه اتمی بمیان آورده و اینطور نتیجه‌گیری میکند : «اگر ایالات متحده امریکا این سلاح کور و وسیله امحاء دسته جمعی بشر را بکاربرد پشتیبانی افکار عمومی جهانیان را که تا کنون بدان مستظهر بوده‌است از دست خواهد داد و امکان حصول موافقتی را هم در زمینه برقراری نظارت بین‌المللی بر سلاح اتمی ضایع خواهد کرد.»

آنچه ذکر شد اظهار نظر فردی نیست. این نظر اکثریت کسانی بود که خودچنین سلاحی را بوجود آورده بودند. نیلس بوهر که پس از انشتین برجسته‌ترین فیزیک دان آن زمان بود مصرا نه دست بدامان روزولت و چرچیل شد و همین مطالب را مطرح ساخت ولی هیچکدام از این دونفر توجهی باونکردند

پس ازمرگ روزولت پاکت محتوی نامه این دانشمند را باز نشده بر روی میز کار او یافتند، این بود نمونه اول از تأثیر گیرای وسوسه‌های شیطانی در افکار سیاستمداران جهان که لذت نمایش قدرت نوین را بر نوع دوستی بلکه بر حفظ همه معانی انسانی ترجیح داده‌ومیدهند اما



نمونه دوم را همان دانشمند در کتاب نامبرده چنین شرح میدهد :

دهایه بسی تأسف است که آدمی پیش چشم می بیند مسابقه تسلیحاتی اینگونه اخلاق و انسانیت را قلب کرده است

اگر من عالما و عامداً باعث شوم که يك فرد از افراد انسانی  
بسرطان مبتلا شود مرا مظهر جنایت می شناسند اما اگر من بجای یکنفر  
وسیله ابتلای هزاران نفر را فراهم آورم آنوقت میهن پرستی شریف  
بحساب خواهم آمد .

نقصی که - از اثر آزمایش بمب ئیدرژنی - در جنین پدیدار می-  
شود بدبختانه موروثی میگردد .

شخصی که چنین ابتلائی داشته ممکن است بختش یاری کند و  
صاحب فرزندان تندرستی شود اما کودکان این داغ پنهانی را حامل خواهند  
بود تا روزی که در یکی از اعقاب آنان پدیدار شود . نمی توان گفت که  
دراثر آزمایشهایی که تا کنون وقوع یافته است چه عده از مردم از حیث جنین  
آسیب دیده اند و آمارهایی که تا کنون منتشر شده است نسبت با اعتقادات  
سیاسی منتشر کنندگان فرق میکند ، اما آنچه مسلم است اینکه اختلاف و  
آسیب در جنین وارد شده و اگر جنگ اتمی و ئیدروژنی روی دهد چنین  
اختلالی باشد و حدت بسیار در میان بقیه السیف نوع بشر وجود خواهد  
داشت .

نمائی از جهانی که در آن نوع بشر پراکنده و تك تك بچشم  
میخورد مرکب از افرادی که فقط میتوانند فرزندان دیوانه و غریت  
بوجود آورند باید مورد توجه صدر نشینانی قرار گیرد که با وجدان

آسوده در باب امکان وقوع جنگ ئیدرژنی تبادل نظر مینمایند  
 نظریه انتقام آنی که آشکارا در غرب از آن جانبداری می-  
 شود شاید در شرق هم مورد قبول باشد. چنانست که از لحاظ نظامی دلائلی  
 بسیار بنفع آن آورده می شود.

این نظریه عبارتست از اینکه اگر یکی از دو طرف ناگهان به  
 حمله دست زند برتری عظیمی را از حیث قوا کسب میکند و اگر طرف  
 مقابل نخواهد در اثر چنین حمله ای بکلی از پای در آید باید بیدرتنگ  
 پیش از آنکه آسیب التیام ناپذیری را متحمل شود بعمل متقابل دست  
 زند. هر يك از دو جناح عقیده دارد که جناح مقابل در هر لحظه ممکن  
 است بحمله ناگهانی پردازد و در نتیجه هر دو جناح باید ناگزیر در  
 حال آماده باش دائمی باشند که حمله مهاجم را بتوانند با حمله متقابل  
 آنی جواب دهند در این باب از کار هائیکه در غرب بعمل آمده است  
 بیشتر اطلاع داریم تا شرق. ایالات متحده امریکا شبکه وسیعی از ایستگاه  
 های رادار دارد که شب و روز مترصدند اگر کوچکترین نشانی از  
 نزدیک شدن بمب افکنها یا موشکهای شوروی دیدند اعلام خطر کنند  
 بمحض آن که رادار اثری حاکی از آنچه دیده نشان دهد بمب افکنهای  
 امریکائی حامل بمبهای ئیدرژنی روانه روسیه خواهند شد اشتباه زیاد  
 پیش آمده است.

چندبار پرواز پرندگان وحشی و دست کم یکبار ماه با موشکهای  
 شوروی اشتباه شد، علامت داده شد و بمب افکنها رهسپار مقصد شدند.  
 تا امروز اشتباه بموقع معلوم گردیده است و بمب افکنها با و پس خوانده

شده اند .

اما هیچگونه تأمینی وجود ندارد که اشتباههای آینده هم قبل از آنکه کار از دست رود معلوم و بهب افکنها فرا خوانده شوند و چه بسا جهان در مهلکه جنگ اتمی و نیدروژنی فروغلتد بدون اینکه قصدی در کار بوده باشد.

البته عوامل گوناگون دیگری از قبیل مؤسسات فساد و تعلیم منکرات و نشریات خیانت و جنایت آموز و نظائر اینها نیز در اغفال بشر تأثیر بسزائی دارد و مجال اندیشه در سعادت حقیقی و سرانجام سیرش را از کف وی ربوده است .

حقیقه جای اسفاست ، انسانکه راقی ترین موجودات با توافق کلمه در کره خاک است و مطالعه در غایات سایر موجودات این کره نشان میدهد که جعلگی مقدمات وجود انسان و برای انسان آفریده شده و از همه بحکم فطرت و طبیعت حق بهره برداری دارد و یگانه امتیازش بر انواع دیگر حیوان از نظر جسمانی تکامل مغز و از نظر معنی و روان تکامل نیروی اندیشه و تفکر او بوده و همین امتیاز بیماند او است که او را از گریز گاه غارها و نابسامانی در بیغولها بر عرش فرمانمائی بر سراسر کره خاک و پهنا و ژرفای اقیانوسها جلوس داده و فتح کرات دیگر را برای وی ممکن الوقوع ساخته است .

متأسفانه ، آخرین مرحله تعالی این باصلاح تکامل مدنیت ، ارجاع وحشتها و تیره روزیهای ماقبل تاریخ با شدید ترین واسف انگیزترین صورت ممکن و سقوط در مردابهای تنازع و انهدام گردیده و با

دست خویش نه فقط وسیله انهدام نوع خود بلکه وسیله نابودی حیات را فراهم آورده است .

«صدق الله العلی العظیم»: «وما دعاء الکافرین الا فی ضلال» «الرعد ۴۱»  
کافران جز بگمراهی و بدبختی دعوت نمیکنند.

اوضاع اسفنا انگیز جهان کنونی روشن ساخته که مقصد نهائی بشر و کمال ویژه نوع انسان در این نبوده که براسرار طبیعت واقف شود و نیروهای سزکش و قهار عالم بیجان را با مهار علوم تجربی مقهور خویش کند و یا انواع سیستمهای حکومتی که جز قصر پوشالی اوهام ثنوریسینها نبوده ، پدید آورد ، زیرا اگر سروری بر نیروهای طبیعت و اختلاق حکومتهای ناتوان ، مایه تمامیت کمال نوعی انسانی می بوده یقیناً این وضع خصمانه موجود - که در اعصارا ولیه متوجه دوان و درندگان میکرده و الحال با تمام تجهیزات و وسائل تکنیکی با بناء نوع خود متوجه ساخته - درین نبوده بلکه مقتضای وصول بکمال در هر نوعی سکون و آرامش است .

«بل الذین لا یؤمنون با لاخرة فی العذاب و الضلال البعید»  
(سباء آیه ۸:)

بطور قطع و مسلم آنانکه ایمان با آخرت و سعادت واقعی ندارند در عذاب و گمراهی دور از نجات گرفتارند.

سر خوردگی بشر از این تمدن زیان بخش - که از سپیده دم طلوع خود با پدید آوردن انقلابهای پی در پی مانند انقلاب کبیر فرانسه و انقلاب اکتبر روسیه هنوز بشر را در سراسیمگی پیروی از شهوات و تمایلات و منافع زود

گذر بدفرجام قرار داده و میدهد و در اصول موضوعه خود جز بنیازمندیهای وهمی و خیالی هیچگونه توجیهی بنیازهای واقعی انسان نداشته و ندارد علاوه بر مطرح ساختن تشکیل حکومت جهانی در بین هوشمندان که در صورت تحقق، یقیناً طایفه حکومت روحانیتی است که پیمبر اسلام صلوات الله علیه وعده فرموده است، وجدانهای شریفی را نیز برای پی جوئی از سعادت واقعی انسان برانگیخته است .

در فضای مه و غبار آلوده مخوف عصر حاضر گروهی از دانشمندان بر خطوط فرعی که بصراط مستقیم سعادت پیوسته میگردد ، واقف شده اند و بسیاری از آنان بالهجه صادقانه اعلام داشته اند که صراط نیک فرجام برای بشر همان صراطی است که انسان را بصفات ستوده و لقاء پروردگار متعال منتهی میسازد که پیمبران الهی ( ص ) بر آن مبعوث شده اند و تا خط سیر بشر با غایت حقیقی و سعادت واقعی وی یعنی اتصاف با اخلاق حمیده و بقاء خداوند عز و جل محاذات نیابد ، گمراهی و گرفتاری از لوازم لایتناهی او خواهد بود .

« و یری الذین اتوا العلم الذی انزل الیک من ربک

هو الحق » . ( سباء آیه ۶ )

اهل معرفت و دانشمندان خواهند دریافت که فقط آنچه از جانب پروردگار بر تو نازل شده حق است .

در این مقاله مجال آن نیست که نمونه هایی از گفتار دانشمندان

معاصر نقل شود .

ولی مقتضی است که سرلوحه دعوت انبیاء علیهم السلام را که مشخص صراط مستقیم سعادت بشر است یاد آور شوم: «و لقد بعثنا فی کل امة رسولا ان اعبدوا الله واجتنبوا الطغوت (النحل ۳۶)

همانا ما در میان هر امتی پیمبری بر اینگیختیم تا بآنان ابلاغ کند که خدای یکتا را بپرستید و از اطاعت طغیان گران اجتناب کنید.

یعنی صراط مستقیم سعادت فقط راه پرستش خداوند است و بدبختی در پیروی از زمامداران طاغی و خود سر است.

چنانکه در سوره مبارکه «یس» می فرماید: «ان اعبدونی هذا صراط مستقیم».

نخستین دعوت پیغمبر اسلام صلی الله علیه وآله بر اساس مشخص ساختن فرجام سیر وجودی انسان - و اینکه انسان بکجا میرود - بوده چنانکه طبرسی قدس سره در مجمع البیان در ذیل آیه ۲۱۴ از سوره مبارکه شعراء: «وانذر عشیرتک الاقربین» یعنی خویشاوندان نزدیک خود را انذار کن.

از ابن عباس نقل میکند که چون آیه مذکور نازل گردید پیغمبر اکرم صلی الله علیه وآله بامدادان بر فراز کوه صفا تشریف بردند و بانگ «یا صباحاه!» در دادند. این جمله برای اعلان مطلب مهمی بوده که اجتماع مردم را برای شنیدن دعوت مینمود. مردم قریش پای کوه جهة استماع اجتماع نمودند و عرض کردند منظور شما از این اعلام چه بوده؟

فرمودند اگر پیش از این بشما اعلام خطر مینمودم و میگفتم که دشمن در صد حمله و هجوم ناگهانی بر شما در صبح یا شام است آیا تصدیق مینمودید؟

قریش جواب دادند: آری، فرمود: «فانی نذیر لکم بین بدی عذاب شدید» یعنی شما در پیشروی خود با عذاب شدیدی مواجه هستید و من شما را از آن اندازمی کنم و در روایات کثیره ای است که آنحضرت فرمودند «انکم کما تنامون تموتون و کما تستیقظون تبعثون» .

یعنی چنانکه میخوابید میمیرید و چنانکه بیدار میشوید برانگیخته میشوید .

قرون متمادیه بر بشریت میگذرد ، تجربیات تلخ برای بشر صراط مستقیم سعادت و فرجام سیر و کمال ویژه نوع انسان را دارد روشن میکند ، گویا نزدیک شده که عموم افراد بشر ادراک کنند که : «انسان بکجا میرود» البته این سخن را ترجمه پهنادری ، گفته آید در مقال دیگری ! ...

از سخنان حضرت علی (ع)

بهشت محبت و نیکوکاری را از دوزخ بدبینی و کینه

توزی بیش از یک نفس فاصله نیست و آنهم لحظه ایست که

در پایان زندگی سپری شود .